

بفرمائید قصه شب یلدا

مادر بزرگ جشن را زیبا کرد

۱۷۴

کوله بيشته



۲۹ ۰۹ ۱۴۰۲

ضمیمه بابکین روزنامه شهرار
روزه کودکان و نوجوانان مشهد
۴شنبه

دانستنی‌های شب چله

۶

با شادی مادرم شاد می‌شوم

۱۰



یک خانه‌ی گرم از محبت

بعد از نام و یاد خدای بزرگ و مهربان، سلام می‌کنم به همه‌ی دوستان بهتر از جان کوله‌پشتی!

امیدوارم که در کنار خانواده‌هایتان سالم و شاد باشید و هیچ وقت فراموش نکنید که به خاطر همه‌ی نعمت‌ها از خدای عزیز تشکر کنید. زیرا وقتی ما برای کوچک‌ترین محبت‌ها و کارهای خوب از همدیگر تشکر می‌کنیم که این محبت و رفتار خوب برای ما ادامه داشته باشد. این خیلی بد است که از خدایی که برای ما این همه نعمت آفریده است، تشکر نکنیم. خب بچه‌های عزیز، حالا که کم کم فصل پاییز رنگارنگ به پایان می‌رسد و زمستان زیبا و سفیدپوش از راه می‌رسد، می‌خواهید چه کار کنید؟ حتماً می‌گویید می‌خواهید برای دورهمی شب یلدا به خانه‌ی مادر بزرگ، پدر بزرگ یا بزرگ‌تر قومتان بروید و کلی بگویید، بشنوید، بخندید و شاد باشید. مهمانی رفتن و مهمانی دادن یک کار خیلی خوب است که از قدیم ندیم‌ها در بین ما ایرانی‌ها برقرار بوده است. یکی از این دورهمی‌ها و مهمانی‌های به یادماندنی، دورهمی‌ای است که شب چله یا همان شب یلدا برگزار می‌شود و دلیل برگزاری اش هم محبت کردن و مهربانی و احوال‌پرسی و به یادهم بودن بوده است. پس حالا که فهمیدید شب یلدا برای چیست و اصلاً چرا بعد از هزاران سال هنوز جزو رسم و رسوم فرهنگی ما ایرانی‌ها باقی مانده است و مردم به آن اهمیت می‌دهند، یک مطلب مهم دیگر هم درباره‌ی شب یلدا بگوییم: زمان شب یلدا فقط یک دقیقه از شب‌های دیگر طولانی‌تر است. وقتی مردم قدیم ایران و مادر بزرگ پدر بزرگ‌های ما به خاطر همان یک دقیقه بیشتر در کنارهم بودن آن همه با سختی همه‌چیز را آماده می‌کردند - مثل امروز همه‌چیز به فراوانی نبود - چرا ما قدر یک لحظه دورهم بودن و مهربانی را ندانیم! بیا ییلد شب یلدا با بزرگ‌ترهایمان باشیم و یک خانواده‌ی گرم داشته باشیم.



فهرست

کندم برشته: انرژی زای یلدایی ۱۱
شب زیبا/ ۲
انارهای بادکنکی/ ۳
بفرمائید قصه شب یلدا/ ۴
دانستنی‌های شب چله/ ۶
مهمانی مادر بزرگ/ ۸
با شادی مادرم شاد می‌شوم/ ۱۰
رودولف، گربه‌ی سیاه/ ۱۲
افسانه‌ی درخت خرما و بزی/ ۱۳
یک دورهمی خوب/ ۱۴
ژله یلدایی/ ۱۶
یک جای گرم‌ترم/ ۱۷

صاحب امتیاز:
شهر داری مشهد
مدیر مسئول:
سید میثم موسوی مهر
سر دبیر:
سید سجاد طلوع هاشمی
دبیر ضمانت:
ارژنگ حاتمی
دبیر کوله‌پشتی:
طیبه سادات ثابت
گرافیک و صفحه‌آرایی:
ملک جمعی

پست الکترونیک:
sabet@shahrara.com
نشانی سایت:
shahraranews.ir/fa/kids
ایتای روزنامه: ۹۰۵۴۶۵۸۰۶۰
نشانی: خیابان کوهسنگی
ابتدای کوهسنگی ۱۵
توزیع و امور مشترکین:
۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱
داخلی ۵۱۹ و ۵۲۰





گندم برشته انرژی زای یلدایی



وقتی می شود با خوردنی های خوش مزه و سالم همیشه سرحال و پرانرژی باشیم، چرا این خوراکی های خوب را به همدیگر معرفی نکنیم؟! امروز می خواهیم درباره ی «گندم برشته» یا همان «گندمک» و فایده های آن صحبت کنیم.

در قدیم، گندم برشته یکی از خوراکی های اصلی شب چله و فصل سرد سال به شمار می رفته است، اما این طور نیست که امروزه دیگر محبوب نباشد. در بسیاری از شهرها و روستاهای کشورمان، گندم برشته در سفره یلدا به چشم می خورد. بعضی پدر و مادرها هنوز برای تغذیه ی مدرسه فرزندشان از این خوراکی خوش مزه و مقوی استفاده می کنند.

خوب است بدانید که گندم برشته شیرین شده پر از پروتئین گیاهی، ویتامین های گروه «بی» و عناصری مثل آهن، مس و روی است و نمی گذارد شما دچار ضعف شوید. همچنین، اگر به بیماری های پوستی، قلبی و تنگی نفس مبتلا باشید، خوردن این خوراکی در کنار درمانتان، شما را زودتر خوب می کند. بچه های عزیز، دقت کنید که نباید در مصرف این خوش مزه مقوی زیاده روی کرد؛ زیرا باعث اضافه وزن می شود. خب حالا دست به کار شوید با کمک مادر یا خواهرتان گندم ها را بشویید و با آب بپزید. پس از ۴۵ دقیقه گندم ها را به مدت ۲۰ دقیقه در هوای آزاد یا کنار بخاری روی توری یا پارچه ی نازک تمیز، خشک کنید. گندم های خشک شده را

داخل ماهیتابه با کمی روغن تفت دهید و

مرتب هم بزنید تا پف کنند. بعد به آن شکر

یا کمی نمک بزنید.



چی لازم داریم؟

مواد لازم برای تهیه ی گندمک

گندم: یک لیوان

آب: چهار لیوان

شکر یا نمک: به میزان لازم

روغن مخصوص سرخ کردنی: صد گرم

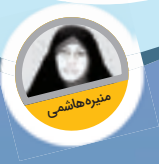


شبِ زیبا

یک عکس مانده یادگاری
از این شب خوش حال و زیبا
دور همی خوب و ساده
دیشب چه عالی بود یلدا

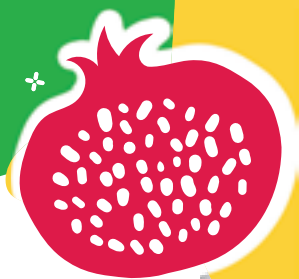
یک هندوانه آمد از راه
قل خورد توی سینی افتاد
ده قاچ شد خیلی مساوی
یک قاچ را مامان به من داد

دیشب چه عالی بود یلدا
تصویر آن در خاطر م ماند
مادر بزرگم قصه می گفت
بابا بزرگم شعر می خواند





انارهای بادکنکی



چطوری درست کنیم؟

چیزی به شب یلدا [شب چله] نمانده است. دوست دارید یک گلدان انار قرمز سر سفره شب چله بگذارید؟ ابتدا سر بادکنک را با قیچی ببرید. درون بادکنک ها پنبه قرار دهید تا به اندازه ی انار شوند. سر بادکنک ها را با قیچی چهار برش بزنید که شکل تاج انار شود. بعد از اینکه به این روش تعدادی انار را از پنبه پر کردید و سر بادکنک را چند برش زدید، نوار کاغذ کشی را با قیچی مطابق شکل چند برش بزنید. حالا نوار کاغذ کشی برش داده شده را دور سیم پیچید و بعد با چسب بچسبانید. سپس آن را از میان بادکنک عبور دهید. دور سیم عبور داده شده از میان انار را، کاغذی هم رنگ شاخه پیچید. حالا دیگر به آخر کار رسیدید و می توانید انارهای آماده را به شاخه ی درخت بچسبانید و بعد شاخه های انارتان را در گلدان قرار دهید.



چی لازم داریم؟

بادکنک های کوچک قرمز

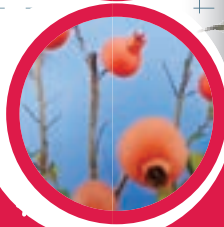
قیچی

چسب مایع

کاغذ کشی سبز

چند شاخه ی خشک درخت

پنبه



بفرمائید قصه شب یلدا



یلدا هر کسی برای شب یلدا یک کاری بکند. من دوست داشتم زله درست کنم. هر سال مامان برایم زله درست می کرد. «مادر بزرگ فکری کرد و گفت: «تا حالا زله درست نکردم، اما فکر نکنم کار سختی باشد.» بعد هم چادرش را سرش کرد و رفت تا یک بسته پودر زله بخرد. آن شب مادر بزرگ یک عالمه در آشپزخانه ماند و زله ی جشن یلدا را درست کرد. زهره خوش حال بود. دل توی دلش نبود که صبح شود و برود جشن یلدا. صبح وقتی مادر بزرگ ظرف زله را از یخچال بیرون آورد، زهره دوباره شروع کرده آه کشیدن. زله ی مادر بزرگ اصلاً خوب نبود؛ آبکی و شل و وارفته بود. مادر بزرگ دستی به چانه اش کشید و گفت: «شاید باید کمی نمک داخلش می ریختم. همیشه داخل هر غذایی درست می کنم، کمی نمک می ریزم. شاید به خاطر بی نمکی وارفته است؟!» زهره اخمی کرد و گفت: «نه مادر بزرگ، توی زله نمک نمی ریزند. حتماً آب زیاد ریختی.» بعد هم بانا راحتی سرش را پایین انداخت و گفت: «حالا من با خودم چی برم برای جشن یلدا؟!» مادر بزرگ چند دقیقه فکر کرد و بعد با خوش حالی داد زد: «فهمیدم، قصه. من کلی قصه ی قشنگ بلدم. می توانم برای بچه ها قصه بگویم.» زهره تا این را شنید، با خوش حالی بالا و پایین پرید و گفت: «عالی

یلدا که می شود، همه جشن می گیرند. مدرسه ها هم برای بچه ها جشن یلدا می گیرند. در مدرسه ی زهره هم قرار بود جشن یلدا برگزار شود، زهره از مدرسه که برگشت، کیفش را انداخت روی میز و بانا راحتی گفت: «حالا چه کار کنم؟!» مادر بزرگ لبخندی زد و پرسید: «مگر چی شده؟» زهره آهی کشید و گفت: «مامان و بابا دو روز دیگر از سفر برمی گردند، اما من فردا در مدرسه جشن یلدا دارم.» مادر بزرگ لبخندی زد و دستی به سر زهره کشید و گفت: «مامان و بابا قول دادند برای شب یلدا برگردند. خودت هم که شنیدی، پشت تلفن همین را گفتند.» زهره دوباره آه کشید و گفت: «پس یلدا ی مدرسه چه می شود؟ من که نمی توانم تنهایی بروم جشن یلدا!» مادر بزرگ سرفه ای کرد و لبخند زان گفت: «پس من برای چه این جا هستم؟ خودم با تو به جشن یلدا می آیم. اینکه غصه خوردن و آه کشیدن ندارد!» زهره لبخندی زد و به مادر بزرگ نگاه کرد. مادر بزرگ لبخندی زد و گفت: «پس مشکل حل شد؟» زهره دوباره آه کشید و جواب داد: «نه، یک مشکل دیگر هم هست. قرار شده





زیادی آنجا بودند، اما فقط مادر بزرگ زهرا بود که آن بالا روی سکو کنار مجری برنامه و خانم ناظم نشسته بود. نشسته بود و آماده بود تا برای همه قصه بگوید؛ یک قصه‌ی خیلی قشنگ.

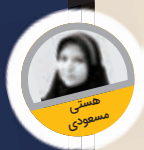
است. چرا خودم فکرش را نکردم؟!» در قصه‌گفتن کارتان عالی است. «خیلی زود مادر بزرگ آماده شد و همراه زهرا به طرف مدرسه به راه افتاد. همه برای جشن پلدا آمده بودند. مادر و پدر و مادر بزرگ و پدر بزرگ‌های



دانستنی‌های شب چله

از شب یلدا قدیم تا شب یلدا جدید

۱ نیکو کوچولو رفت پیش مادر بزرگش و از او پرسید: «چرا هر سال اولین شب زمستون مهمونی شب یلدا داریم؟ زمانای قدیم این مهمونی چه شکلی و چطوری بوده؟»

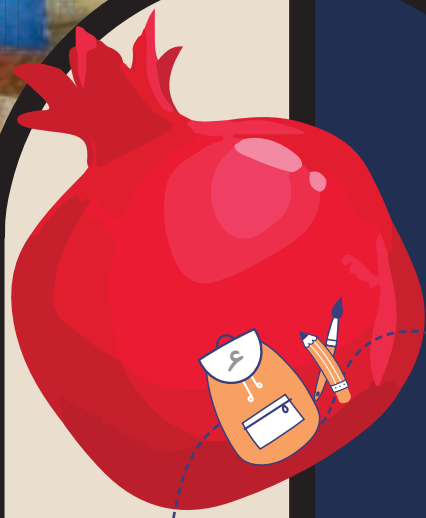


هانی
مسودی

۲ مامان جون نیره لبخندی زد و گفت: «از قدیم قدیم، از اون زمونایی که هیشکی یادش نمی‌آد، ایرانیا شب اول دی ماه که خیلی هم برف و سرما زیاد بوده و مثل الان بخاری نفتی و برقی و گازی نبوده، برای اینکه گرم بشن همه دور تا دور کرسی می‌نشستن. اوناتوی این شب بلند، مجلس و دعوتی می‌گرفتن و همه‌ی بزرگ‌ترا و کوچک‌ترا دور هم بودن و توی اون شب در کنار احوالپرسی و خوردن خوراکی‌هایی که داشتن، قصه و شعر می‌خوندن و سعی می‌کردن خوش و سلامت باشن.»



۳ نیکو از مامان جون نیره دوباره پرسید: «اون قدیم شب یلداچی می‌خوردن؟»





۴ مامان چون تیره دستی به سر نیکی کشید و جواب داد: «اون زمونا که مثل الان علم و دانش پیشرفت نکرده بود که برق باشه و گلخونه بزنی و محصولات و میوه های مختلف توی تابستون و زمستون تولید بشه. اون زمونا مردم هر میوه و خوردنی ای رو توی همون فصل می تونستن استفاده کنن. اولاً یخچال نبوده و مردم بیشتر توی سفره های مهمونی شب یلداشون هرچی که توی خونه شون بود، می داشتن. مثلاً اگه کسی باغدار بود، انار و لبو و نخودکشمش و سنجد و گردو جلو مهمون می داشت. اونی هم که باغدار نبود، برای مهمونی شب یلدا از بازار لبو و شلغم می خرید و آش و خوراک کدو حلوایی و نخودکشمش توی مهمونی داشتن. شلغم و چغندر رو هم که میوه ی زمستونی هستن و دوا ی سرما خوردگی، همه می خوردن تا مریض نشن. از قدیم رسم بوده که هر کسی پولش می رسیده، انار و هندونه هم توی سفره ی شب چله می داشته. خلاصه که شب یلدا رو مردم به خاطر دور هم بودن و مهر و محبت زیادشون برگزار می کردن مادر جون.»

روزی که خاله ریزه می خواست از خونه ی دخترش برگرده و به خونه ی خودش بره، رفت توی یک کدوی زرد قلقلی، چون نمی خواست گرگ و ببر و شیر بخورنش. بعد که راه افتاد، به هرکی رسید، این حرف رو شنید: کدوی قلقله زن، تو ندیدی به پیرزن؟ خاله ریزه گفت: نه ندیدم، ولی حالا هلم بده و غلتم بده. این طوری بود که بالاخره خاله ریزه به خونه ی خودش رسید.



۵ نیکی دوباره پرسید: «اون شب قصه هم می گفتن؟» مامان چون گفت: «بله. قصه هم می گفتن.» نیکی خندید و گفت: «یه قصه ی شب یلدایی بلدین برام تعریف کنین؟» مامان چون تیره گفت: «باشه دخترم، به شرط اینکه تو هم یاد بگیری و برای نوه ت تعریف کنی! یکی بود، یکی نبود، یک خاله ریزه ای بود که می خواست بره خونه ی دخترش، اما خونه ی دخترش توی یه جنگل دور بود. خاله ریزه که دلش برای دخترش خیلی تنگ شده بود، بغچه ی کوچیک لباسش رو بست و تصمیم گرفت با هر سختی ای که هست، خودش رو به خونه ی دخترش برسونه و تسلیم نشه. خاله توی راه شیر و گرگ و ببر دید و همه ی اونا می خواستن خاله ریزه رو بخورن. خاله ریزه به همه ی اونا گفت: من خیلی خیلی لاغرم، بذار برم خونه ی دخترم، چاق بشم، چله بشم، بعد می آم، تو منو بخور. خاله بعد از اینکه به خونه ی دخترش رسید، ماجرا رو گفت.

مهمانی مادر بزرگ

برای شروع بازی صفحه را بچرخانید

شرح بازی: برای این بازی به یک تاس و به تعداد بازیکنان مهره نیاز داریم. بازی با تاس شش شروع می شود. برنده کسی است که زودتر مسیر را طی کند و به نقطه پایانی برسد.



۱ شروع، شب پلداست. مادر بزرگ برو. تاس بریز و شروع کن.

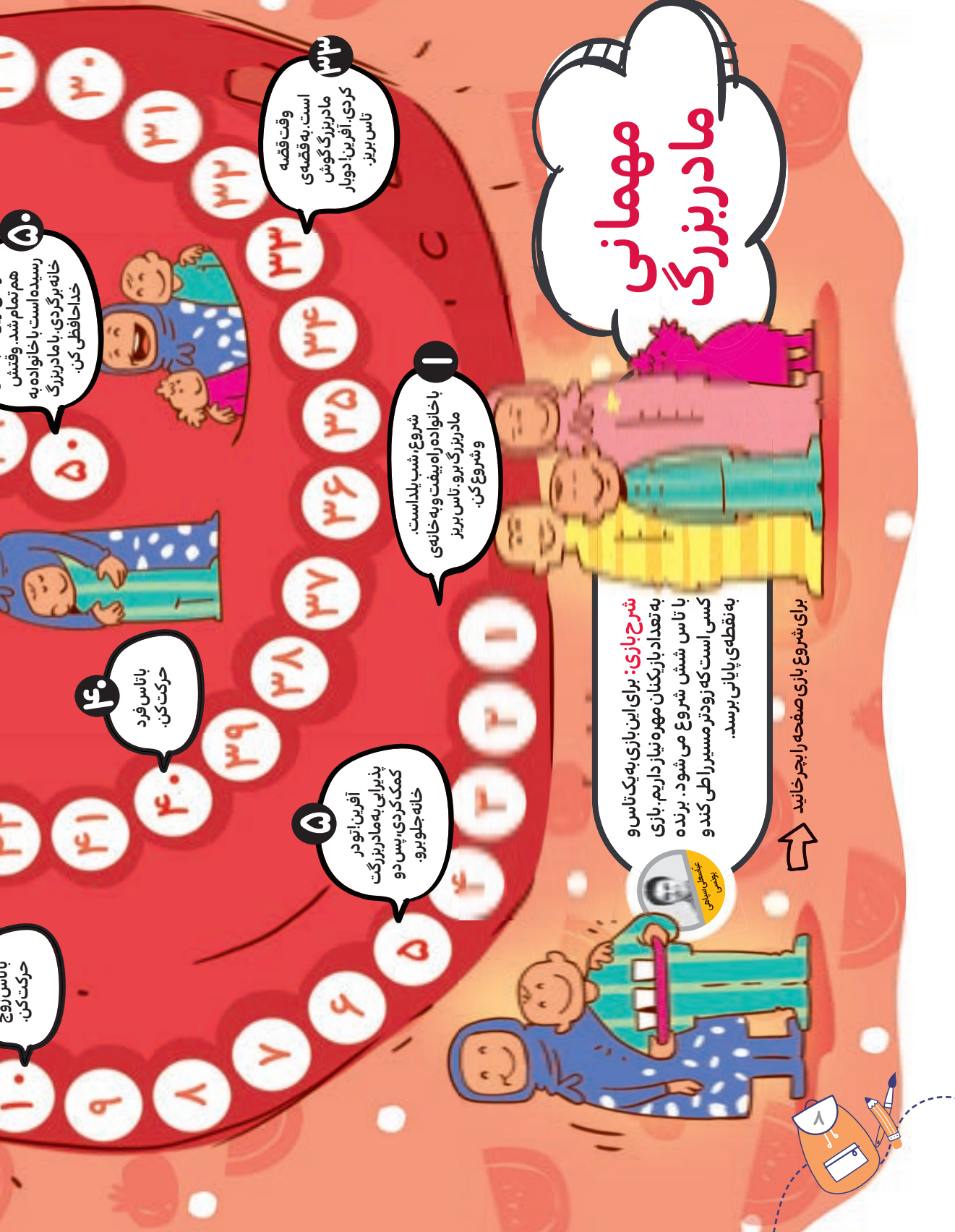
۵ پذیرایی به مادر بزرگ کمک کردی، پس دو خانه جلو برو.

۳۳ وقت قصه است. به قصه‌ی مادر بزرگ گوش کردی. آفرین! دوبار تاس بریز.

۱۴۰ با تاس فرد حرکت کن.

۱۰ با تاس رنج حرکت کن.

۵۰ هم تمام شد. وقتش رسیده است! با خانواده به خانه برگردی. با مادر بزرگ خداحافظی کن.



دست‌های
آب‌هندوانه‌ای
بود، چرا با
لیاست‌پاک
کردی؟ یک‌خانه
عقب برو.

شب‌بلداشیرین‌است.
پر خوری نمی‌کنی و فقط
یک قاج برمی‌داری. یک
خانه جلو برو.

بابا کتاب حافظ را
برمی‌دارد که فال بگیرد.
اقا قبلش می‌گوید
کی شعری از حافظ
حفظ است. تو یک
بیت از حافظ حفظی و
می‌خوانی. افرین! دو
خانه جلو برو.

تو و بقیه‌ی
بچه‌ها کلی
سروصدا به
راه‌انداختید.
کار خوبی
نگردی. دو
خانه به عقب
برگرد.

پایان.
طولانی‌ترین شب سال



گفت و گو با بازیگر کوچک تئاتر:

با شادی مادرم شاد می شوم

چگونه به تئاتر و بازیگری

رسیدی؟

نخستین اجرا را با تئاتر

«نازگل» و کمک و معرفی

پسر خاله ام انجام دادم

که شروع موفقیتم در این

رشته ی هنری بود. پس از آن

توانستم در تئاترهای «مینا و

میچا»، «خورشید کاروان»،

«ضیافت» و «فرشته ها

همه جا هستند» بازی کنم.

کسب مقام دوم ناحیه برای

بازی در یک نمایش عروسکی

در سال ۱۴۰۰ و شرکت در

مسابقات تئاتر دانش آموزی

هم جزو کارنامه ی هنری ام

بوده است. به نویسندگی و

نمایشنامه نویسی علاقه

زیادی دارم. یک نمایشنامه

نیز نوشته ام و امیدوارم

بتوانم در این زمینه هم

فعالیت کنم.



بچه ها تئاتر فقط یک سرگرمی نیست. هنرهای نمایشی می توانند دخالت، اعتماد به نفس و مهارت اجتماعی بودن و کار گروهی شما را پرورش دهند. در تئاتر توانایی های حرکتی، گفتاری و عاطفی خودتان را می شناسید و تخیلتان قوی تر می شود. برای اجرای یک نمایش خوب، بازیگران باید چند ماه تمرین کنند؛ بنابراین در تئاتر یاد می گیرید که برای رسیدن به یک موفقیت ارزشمند، باید زمان طولانی و تمرین بسیاری انجام دهید تا به نتیجه ی خوبی برسیم.

حسنا نوری یازده ساله و دانش آموز مدرسه ی شهدای فرهنگی است. او فعالیت هنری اش را از هفت سالگی به دلیل علاقه ی فراوانی که به هنر داشته، با تئاتر و نقاشی آغاز کرده و تا کنون در پنج تئاتر کودک پربازدید بازی کرده است. با حسنا گفت و گویی کردیم که در ادامه می خوانید.

راستی شما هم می توانید در شب یلدا و در جمع های خانوادگی برای بزرگترها نمایشنامه اجرا کنید.





به جز تئاتر، به چه فعالیت‌های دیگری علاقه‌مندی؟

پیش از هرکاری به درس خواندن علاقه زیادی دارم و دوست دارم در آینده دکتر دندان‌پزشک شوم. تلاش می‌کنم اگر فعالیت‌های غیردرسی انجام می‌دهم، از درس‌هایم عقب‌نمانم. تاکنون در رشته‌های شنا، نقاشی روی بوم، سفالگری و «کتابدانه» شامل [دوره‌های تندخوانی و مربیگری، افزایش تمرکز و تقویت حافظه] فعالیت کرده‌ام و اکنون مربی کتابدانه هستم. قصد دارم در آینده هم این دوره را ادامه دهم و به دوستانم پیشنهاد می‌کنم به کلاس کتابدانه بروند، زیرا مسیر آگاهی و دانش است. داوری تئاتر و کارگردانی را نیز دوست دارم و درباره‌ی آن فکر کرده‌ام. یک کتابخانه‌ی بزرگ در خانه دارم و تاکنون بیش از دویست عنوان کتاب مطالعه کرده‌ام. درکل، کتاب خواندن، بازی کردن، تماشای تلویزیون و ساختن کار دست‌ساز مرا شاد می‌کند، اما وقتی مادرم غمگین است، من نیز غمگین می‌شوم و سعی می‌کنم مادرم را شاد کنم تا خودم هم شاد شوم.

خاطره‌ای از بازی در تئاتر داری؟

در تئاتر «خورشید کاروان» نقش حضرت رقیه [س] را داشتم. زیباترین اجرا برای من شبی بود که لطف خدا شامل حالم شد و روی صحنه، حضرت رقیه [س] و امام حسین [ع] را با چشم دلم حس کردم که این بهترین خاطره‌ی عمرم خواهد بود.

انتخاب تئاترهایی که بازی می‌کنی، بیشتر با نظر چه کسی است؟

پدر و مادرم در این باره به من کمک می‌کنند که قدر دان حمایت و پشتیبانی آن‌ها هستم. البته با وجود پیشنهادهای متنوعی که برای بازی داشته‌ام، بر اساس اعتقاداتی که دارم، بعضی تئاترها را انتخاب نمی‌کنم.

برای موفقیت در رشته‌ی تئاتر چه توانایی‌های خاصی باید داشته باشی و چه تمریناتی را لازم می‌دانی؟
فن بیان، صدا سازی، حفظ دیالوگ‌ها و اعتماد به نفس مهم‌ترین توانایی‌هایی است که برای بازیگر شدن نیاز داریم و برای تقویت آن باید تمرین کنیم.

از همه‌ی کارهایی که تاکنون انجام داده‌ای، کدام یک را بیشتر دوست داری؟

همه‌ی تئاترهایی را که بازی کرده‌ام، دوست دارم، زیرا با نقش‌هایم زندگی می‌کنم و به آن‌ها عشق می‌ورزم. دلیل همه‌ی این‌ها این است که نقش‌هایی را که بازی کرده‌ام، با علاقه خودم انتخاب کرده‌ام.





رودولف، گربه‌ی سیاه



مهرداد جلالی

داستان این انیمیشن درباره‌ی یک گربه‌ی بازیگوش و ماجراهایی است که برایش اتفاق می‌افتد. این گربه که رودولف نام دارد، در خانه‌ی دختر کوچولویی به نام «رای» زندگی می‌کند. یک روز که «رای» می‌خواهد از خانه بیرون برود، گربه کوچولو اصرار می‌کند که با او همراه شود؛ اما دختر کوچولو اجازه نمی‌دهد و خودش به تنهایی راهی خانه‌ی مادر بزرگش می‌شود. در این بین، گربه کوچولو متوجه می‌شود که در خانه باز است. وقتی او از خانه بیرون می‌رود، مدام مشکلاتی برایش پیش می‌آید. چند بار نزدیک است تصادف کند، اما سرانجام به سبدیک ماهی فروش می‌افتد و ماهی فروش هم با جارو او را دنبال می‌کند. رودولف برای فرار از دست فروشنده به پشت یک کامیون در حال حرکت می‌پرد و در همان پشت خوابش می‌برد. او تمام شب را در آن کامیون به سر می‌برد تا اینکه صبح از خواب بیدار می‌شود. رودولف وقتی از کامیون خارج می‌شود، با «بیری»، گربه‌ای شبیه بر، آشنا می‌شود.

فردای آن روز وقتی رودولف و بیری باهم برای پیدا کردن غذا به بیرون می‌روند، رودولف متوجه می‌شود که بیری گربه‌ی با معلوماتی است که می‌تواند بخواند و بنویسد. برای همین از او خواهش می‌کند به او نیز خواندن و نوشتن بیاموزد. در یکی از روزها وقتی رودولف و بیری در فروشگاه‌ای بودند، تلویزیون رودولف را نشان می‌دهد که گم شده است. او با کمک دوستانش متوجه می‌شود که چطور می‌تواند به شهرش بازگردد. این انیمیشن به ما یاد می‌دهد که چطور می‌شود در سختی‌ها مقاومت کرد و با تلاش به هدف رسید.

نام: رودولف، گربه‌ی سیاه

کارگردان: کونا هینو پیراما

تاریخ انتشار: ۲۰۱۹

ساخت کشور: ژاپن

زمان: ۹۰ دقیقه

مراجعه‌ی ژانر:





افسانه‌ی درخت خرما و بزی

معرفی کتاب



پارسا آفرینی

حتماً می‌دانید در چه مناسبتی هستیم. آفرین! شب یلدا، طولانی‌ترین شب سال، برای یک دقیقه بیشتر کنار هم بودن، برای یک دقیقه بیشتر نفس کشیدن، برای یک دقیقه بیشتر کتاب خواندن...

«افسانه‌ی درخت خرما و بزی»، نام کتاب این هفته است. اگر از بزرگ‌ترها یا معلمان پرسید، احتمالاً نام کتاب «درخت آسوریک» را شنیده‌اند؛ یکی از قدیمی‌ترین کتاب‌های ایرانی نوشته شده در زمان اشکانیان. اما کتاب «افسانه‌ی درخت خرما و بزی»، بازآفرینی از این داستان ۲ هزار و ۵۰۰ ساله است. بازآفرینی این کتاب را محمد هادی محمدی انجام داده است و تصویرهای به یادماندنی آن، کار مرحوم علی عامه‌کن است. انتشار کتاب نیز برعهده نشر مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان است.

شما با خواندن این کتاب، به فایده‌های طبیعت و حیوانات برای انسان پی می‌برید. یادتان نرود، به دوستان در مدرسه این کتاب را معرفی کنید.



باز آفرینی: محمد هادی محمدی
انتشارات: مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان
سال انتشار: ۱۳۹۴



یک دورهمی خوب

مرجان اسماعیلی

در آخرین شب آذرماه یا همان «شب یلدا» که آغاز فصل زمستان نیز هست، به رسم همیشگی ایرانی‌ها مهمانی و دورهمی می‌گیرند. این مهمانی شب چله همراه با گفت و شنید، احوالپرسی از بزرگ‌ترها، خواندن قصه‌های شیرین و شعروپذیرایی -هرچه باشد- برگزار می‌شود. شاید برایتان جالب باشد که بدانید رفتار بچه‌ها در دورهمی شب یلدا نقش پررنگی دارد. پس بیایید همه سعیمان را بکنیم تا شب یلدایمان یک دورهمی خوب، زیبا و خاطره‌انگیز باشد.



برای یک شب،
بی خیال فضای مجازی
شویم. با بقیه صحبت
کنیم یا به خاطرات و
قصه‌های پدر بزرگ و
مادر بزرگ‌ها گوش کنیم.



اگر به مهمانی دعوت شده‌ایم، از قبل
لباس‌ها و وسایلمان را آماده کنیم
و تمیز و مرتب باشیم.



اگر مهمانی در خانه ماست، به مامان و بابا
کمک کنیم تا ما هم سهمی در آمادگی‌های شب یلدا
داشته باشیم.

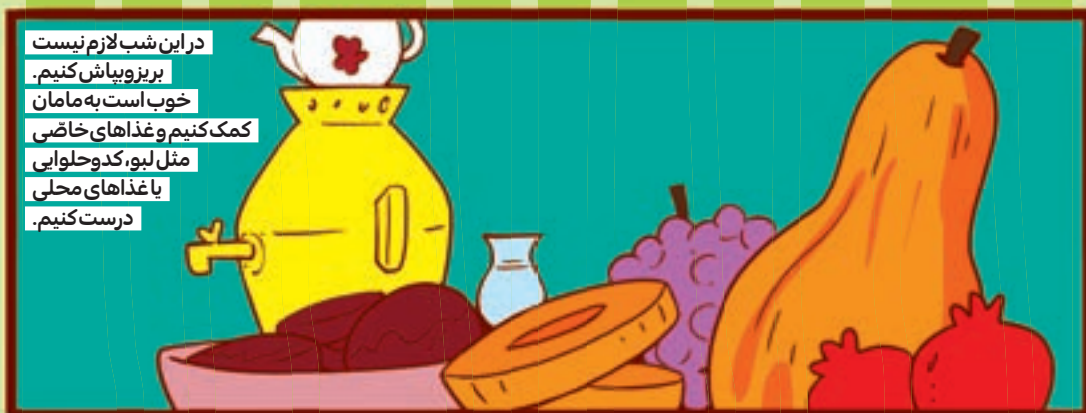
حواسمان باشد که زیادی از خوراکی‌ها نخوریم که روز بعدش مریض شویم.



عکس‌های دسته‌جمعی بگیریم
چون بعداً این عکس‌ها
خاطره می‌شوند.



در این شب لازم نیست
بریزوپاش کنیم.
خوب است به مامان
کمک کنیم و غذاهای خاصی
مثل لیو، کدو حلوائی
یا غذاهای محلی
درست کنیم.





ژله یلدایی

آشپز یاشی



مرجان اسماعیلی

فرداشب، شب یلداست و همه‌ی خانواده‌ها دور هم جمع می‌شوند و کلی با هم خوش می‌گذرانند. حتماً شما هم این مراسم را جشن می‌گیرید و با بچه‌های فامیل کلی خوش می‌گذرانید. در این شب می‌توانید در آشپزی به مامانتان کمک کنید. امروز می‌خواهم به شما یک خوراکی ساده یاد بدهم که اگر دوست داشتید، درست کنید.

اول پودر ژله را داخل آب جوش می‌ریزیم و با قاشق حسابی هم می‌زنیم تا خوب حل شود. بعد بستنی را داخل آن می‌ریزیم تا آب شود. مقداری دانه‌ی انار هم می‌ریزیم که شکل زیباتری پیدا کند. حالا ژله حل‌شده را درون قالبی که دوست داریم می‌ریزیم و داخل یخچال می‌گذاریم. بعد از سه چهار ساعت، ژله‌ی انار آماده است. راستی یادم رفت بگویم انار خواص زیادی دارد، مثلاً برای عفونت خوب است و باعث سلامت قلب هم می‌شود. کلی ویتامین «سی» و پروتئین هم دارد. اگر این ژله را با کمک مادرتان درست کردید، عکس بگیرید و برای ما بفرستید.

چی لازم داریم؟

ژله‌ی انار یک بسته

دانه‌ی انار به میزان دل‌خواه

بستنی وانیلی یک عدد





یک جای گرم ونرم



کم کم داریم به طولانی ترین شب سال نزدیک می شویم. شب یلدا شما را یاد چه چیزهایی می اندازد؟ هندوانه؟ انار؟ لیو؟ نه، من را به یاد کرسی بزرگ و لحاف رنگارنگ و گرم ونرم مادر بزرگ های قدیمی می اندازد. کرسی یا یک میز چوبی بزرگ که رویش یک سینی پر از خوراکی های خوش مزه است و زیرش پراز گرما!

بچه ها، تا به حال فکر کرده اید کرسی چطور ساخته شده است؟ قدیم ندیدیم ها در زمستان ها، مردمی که نه زیاد فقیر بودند و نه زیاد ثروتمند، برای گرم کردن خودشان به چیزی نیاز داشتند! آتش کشف شده بود، اما نمی شد برای هر کاری یک آتش روشن کرد، مثل پختن غذا، گرم کردن آب یا گرم کردن خانه. می دانید آن موقع چقدر زغال و چوب گران بود؟!

اینکه کرسی با دست چه کسی و چه موقع ساخته شده است را هیچ کس نمی داند، آن زمان ها به علت کمبود چوب و گران بودن آن، میزی بزرگ در وسط خانه گذاشته می شد، روی آن با چند لحاف ضخیم پوشانده می شد و زیرش منقل و زغال قرار می گرفت [احتمالاً کرسی مادر بزرگ شما هیتر برقی دارد]. سپس دور تا دور کرسی با پشتی و متکا تکمیل می شد.

آن وقت ها آن قدر هوا سرد بوده و گرما برای

انسان حیاتی بوده است که کرسی ها

معمولاً در اتاق های کوچکی که

پنجره ای نداشت، نصب

می شد. همچنین با این

کار، تکیه زدن به دیوار

برای اعضای خانه

راحت تر می شد.

